



جعفر جام چی
آینه کار بخشی از دارالولایه حرم امام رضا(ع)
از هنر خانوادگی شان می گوید

میراث آینه کاری از نجف تا مشهد

نجمه موسوی کاهانی الهجه غلیظ عربی اش را از نجف به یادگار دارد؛ زادگاهش که غیر از هنر آینه کاری، چیز دیگری از آنجا با خود به ایران نیاورد. نسل اندر نسلشان آینه کار حرم ائمه(ع) بودند. پدر بزرگش در سامرا آینه کار بود و پدرش ساخت تزئینات حرم امام حسین(ع) را به عهده داشت. او هم از زمانی که دست چپ و راستش را شناخت، همراه پدر و برادرهایش می رفت برای آینه کاری.

جعفر جام چی از سال ۱۳۵۰ که همراه خانواده اش از عراق رانده شد و به ایران آمد و مشهد را برای سکونت انتخاب کرد. هنرش در شهر و دیار ماثبت شد و سال ۱۳۸۶ هم توانست بخشی از آینه کاری حرم را انجام دهد و نامش در فهرست هنرمندانی قرار بگیرد که در حرم اثری از خود به یادگار گذاشته اند. حدود شصت متر از تزئینات آینه سقف و دیوار دارالولایه هنر دست اوست که در تاریخ ماندگار شده است. زیرایوان طلا می نشینیم و خاطراتش را با هم مرور می کنیم.

۲ ماه عشق و کار در حرم

به هنر دستش که نگاه می کند، حرف کشیده می شود به سمت حاشیه های رنگی دور آینه ها و تندی و کندی گره ها و زیبایی های کاری که فقط باید چاشنی عشق داشته باشد. جام چی می گوید: هنر باید با عشق همراه باشد و وقتی که برای امام رضا(ع) باشد، این عشق بی نهایت می شود. هر روز صبح به عشق کار در حرم، نماز صبحم را می خواندم و پیاده راه می افتادم تا صحن جمهوری. با اینکه کارمان سخت بود و هم باید آینه ها را برش می زدیم و هم بر کارگرها نظارت می کردم، خستگی را احساس نمی کردم. هر زمان می خواستم استراحت کنم، رویه ضریح می نشستیم و با امام رضا(ع) درد دل می کردم. درد دل که چه عرض کنم؛ فقط تشکر می کردم که به من عنایت داشت و اجازه داد هنرم را نقد می کشم.

به زائرانی که می روند و می آیند، نگاه می کند و می گوید: یکی از کارهایی که در آن مدت دوست داشتم، نگاه به زائران و حال و هوای خویشان بود. آن بالا روی داربست های نشستیم و می دیدیم مردم باچه خلوصی، حاجتشان را از امام می خواهند.

بالبختند ادامه می دهد: زائران عربی خیلی راحت و بلند با امام حرف می زدند، اما من حرف هایشان را متوجه می شدم. یک بار زائری که از یکی از روستاهای عرب زبان ایران آمده بود، دنبال غذای متبرک حضرت بود و نمی دانست چطور تهیه کند. سهم غذای خودم را به او دادم. این کار را زیاد انجام می دادم؛ خیلی از مردم بعد از سال ها به زیارت می آیند و دلشان غذای متبرک حضرت را می خواهد.

جعفر آقا هر چه را در زندگی دارد، از بکت همین کاری می داند که در حرم امام رضا(ع) انجام داده است. او که باور دارد هر جایی که امام رضا(ع) چیزی بخواهد بی جواب نمی ماند، تعریف می کند: برای دامادی پسر امام پیش حضرت و گفتم آقا جان! ۱۲ میلیون تومان لازم دارم؛ برایم آبروداری کن. فردایش از یک تعاونی به من زنگ زدند و گفتند «سال ها قبل اینجا سهمی داشته ای و الان چک ۱۲ میلیونی ات آماده است؛ بیا بگیر»، این ها همه اش لطف آقا است. کافی است چشممان را باز کنیم تا عنایتش را ببینیم. مگر می شود به لطف او ایمان نداشت؟

هنر نباید فراموش شود

با اینکه کار با شیشه و آینه خطرناک است، ظرافت هنر، دل را ترس می کند. وقتی حرف از ترس می شود، محکم می گوید: شیشه از من می ترسد!

می خندد و یاد خاطره ای از کودکی اش می افتد و ادامه می دهد: حدود ۹ سال داشتم که شیشه افتاد روی سرم و زخم عمیقی برداشت. خودم رفتم سرخیابان و در بیمارستان کوفه، سرم را بخیه زدند. وقتی برگشتم، مادرم با دیدن آن همه خون روی سر و صورت و لباسم ترسید اما من اصلاً نترسیده بودم.

زخم های بی شمار روی دست هایش را نشان می دهد و می گوید: بارها دستم بریده است اما شیشه جرئت نمی کند به من زخم عمیق بزند.

این روزها تنهاده غده جام چی این است که هنر زیبایی آینه کاری رویه زوال است. دیگر نه مانند سابق در خانه ها و مغازه ها جایی دارد و نه هنرمندی به سمت این کار می رود. با افسوس می گوید:

خیلی تلاش کردم که این هنر را تدریس کنم. چندین هنر جو هم داشته ام اما از آنجایی که این سال ها از هنرمی توان درآمد زیادی داشت، چندان استقبال نمی شود. پسر ها که دنبال درآمد هستند، اصلاً سراغ این طور هنر نامی روند و خود خترها هم با محدودیت کمی یادمی گیرند و بعد آن را می گذارند کنار. در ایران تعداد آینه کارها کم است و اگر این طور پیش برود، چند سال دیگر این هنر از بین می رود.

آینه کاری از تالار عروسی تا قبرستان

چهارده سال بیشتر نداشت که در مشهد همراه پدرش آینه کاری را شروع کرد. آن زمان تزئینات آینه در خانه ها و تالارها زیاد استفاده می شد و کارشان رونق داشت. جام چی درباره کارهایی که در بناهای معروف مشهد انجام داده است، می گوید: آن زمان تالارهای عروسی آینه کاری داشتند. «قصر شیرین» در بولوار وکیل آباد یک تالار جدید بود که تمام آینه کاری اش را انجام دادم. این هنر مختص تالارهای عروسی نبود و در خانه ها و مغازه ها هم استفاده می شد. حتی چندین غرفه را در قبرستان خواجه ربیع آینه کاری کردم که هنوز پابرجاست.

به سقف دارالولایه نگاهی می اندازد و لحظه ای چشمانش را می بندد و خیلی آرام ادامه می دهد: بهترین کاری که در عمرم انجام داده ام، آینه کاری در حرم بوده است. سال ۱۳۸۶ بود که به پیشنهاد یکی از مهندسان آمدم اینجا برای آینه کاری. دوماه کار کردم و تقریباً روزی یک متر مربع را آینه می زدیم. مبلغی را به عنوان دستمزد برابیم در نظر گرفته بودند. اما من گفتم کار برای امام رضا(ع) افتخار است و دستمزد نمی خواهم.

ساختن زندگی زیر سایه امام هشتم(ع)

اولین باری که آینه به دست گرفت به یاد ندارد، اما اولین کارش در حرم و بناهای متبرکه خوب در ذهنش مانده است. ۱۰ سال بیشتر نداشت که پدر و برادرهایش، کار تزئینات حرم مسلم بن عقیل را بر عهده گرفتند و او هم در کنارشان دست به کاتر و آینه برد و گره های زیبا را در حرم نقش می زد. سعی می کند خاطرات دور را که در ذهنش خاک گرفته اند به یاد بیاورد و با همان لهجه عربی اش می گوید: سن کمی داشتم که کار با آینه را یاد گرفتم. هر جاکه پدرم کاری را قبول می کرد، کنار دستش می ایستادم و گره ها را با دست نگاه می کردم؛ شش تایی، هشت تایی، ده تایی و از همه ظریف تر دوازده تایی. از آن مهم تر برش زدن آینه بود که باید تمیز در می آمد و نیاز داشت به صبر و دقت زیاد.

همان طور که روزهای کودکی را مرور می کند، یاد خاطرات سخت تبعید از عراق می افتد. اما چندین بار پیاپی خدا را شکر می کند و می گوید: مادر و پدرم ایرانی بودند و صدام بیرونمان کرد. آواره شدیم و آمدیم ایران. مادرم اهل اصفهان بود و می خواست که به شهر او برویم اما پدرم گفت از شهر حضرت علی(ع) به شهر حضرت علی بن موسی الرضا(ع) می رویم و این شد که آمدیم به مشهد. خدا را شکر که در حکومت صدام نماندیم.

